

نوع مقاله: پژوهشی

آموزه تعدد ارواح انسان در احادیث

rohanimohammad@gmail.com
zaker@ut.ac.ir

محمد روحانی / کارشناسی ارشد کلام امامیه پردیس فارابی دانشگاه تهران
مهدی ذاکری / دانشیار گروه فلسفه پردیس فارابی دانشگاه تهران
دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶

چکیده

وجود چند روح برای انسان‌ها از مباحث مطرح‌شده در میراث روایی امامیه است که با برخی مسائل کلامی پیوند خورده است. مجموع روایات مرتبط با این موضوع، حاوی تفصیلی است که هر تک روایت به بیان برخی از آنها بسنده کرده است. مقاله حاضر می‌کوشد روایات مرتبط با این موضوع را به صورت کامل جمع‌آوری کند و فارغ از اعتبارسنجی و بررسی‌های تفسیری آنها، با کنار هم چیدن و دسته‌بندی این روایات، تصویری جامع از مسئله تعدد ارواح انسان در روایات امامیه و آیات قرآن کریم ترسیم نماید و بر مبنای مضامین پرتکرار این روایات، یک جمع‌بندی اولیه از این مسئله ارائه دهد. نتیجه تحقیق آن است که همه انسان‌ها دست‌کم دو روح به نام‌های روح الحیة و روح القدیمة دارند. علاوه بر این، خداوند مؤمنان را از روح‌الایمان و پیامبران را از روح‌الایمان و روح‌القدس و پیامبر اسلام و جانشینان ایشان را از روح‌القدس، روح من امر الرب و روح‌الایمان نیز بهره‌مند کرده است.

کلیدواژه‌ها: تعدد ارواح، روح، روح‌القدیمة، روح‌الحیة، روح‌الایمان، روح‌القدس، انسان‌شناسی اسلامی.

مباحث انسان‌شناسی در سنت اسلامی پیشینه‌ای طولانی و پرفرازونشیب دارد. در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام، دیدگاه رایج امامیه، نفی جسم‌انگاری و روح‌انگاری محض و اثبات دوگانه‌انگاری انسان بود که در روایات ائمه علیهم‌السلام نیز به آن اشاره شده است (ر.ک: سبحانی و نعیم‌آبادی، ۱۳۹۵). این دیدگاه معتقد است که انسان علاوه بر جسم، دارای روح نیز می‌باشد.

علاوه بر دوگانه‌انگاری، در مراجعه اولیه به آیات قرآن و روایات، مشاهده می‌شود که از چند روح برای یک انسان سخن به میان آمده است. همچنین ارواحی که برای انبیا و ائمه علیهم‌السلام، مؤمنان و کفار نام برده شده‌اند، یکسان نیستند. به‌طور کلی این ارواح عبارت‌اند از: روح‌القدیمة، روح‌الحیة و البقاء، روح‌القدس، روح من امر الرب، روح‌الایمان، روح‌المدرج، روح‌الشهوة و روح‌القوة. با توجه به اینکه در روایات، برای هر روح کارکردی خاص ذکر شده، این موضوع با مسائل مختلف کلامی، از جمله علم و عصمت امام، چیستی مرگ و عوالم پیشین‌گره خورده و اهمیت بررسی آن دوچندان می‌گردد.

هدف اول این تحقیق، جمع‌آوری کامل روایات مرتبط با مسئله تعدد ارواح انسان است. پس از آن سعی شده که این احادیث با توجه به مضامینشان دسته‌بندی شوند و در پایان یک جمع‌بندی اولیه از این مضامین ارائه گردد. در این تحقیق، واژه‌های «خمسة ارواح»، «روح‌القدس» و «روح‌الایمان» کلیدواژه‌گانی هستند که از طریق آنها مضامین فراوانی درباره تعدد ارواح انسان از روایات اصطیاد شده است. همچنین روایات مرتبط با آیه ۲۲ سوره مجادله، آیه ۵۲ سوره شوری و آیه ۸۵ سوره اسراء بخش قابل‌توجهی از مضامین مرتبط را دربرمی‌گیرد. روایاتی که به‌صورت مطلق درباره روح انسان سخن می‌گویند، از حیطة این پژوهش خارج‌اند؛ اما روایاتی که درباره ویژگی‌ها یا کارکردهای این ارواح سخن می‌گویند، بخشی از موضوع این تحقیق بوده‌اند.

منبع این پژوهش عبارت است از آن دسته کتب روایی امامیه از آغاز تا قرن پنجم که صرف‌نظر از تک‌تک احادیثشان، اصل آنها پذیرفته شده باشند؛ از قبیل: *الکافی*، *بصائرالدرجات*، *آثار صدوق و طوسی*. در این پژوهش روایات کتاب *الکافی*، به‌دلیل گستره وسیع مضامین مرتبط، محور قرار گرفته است؛ سپس روایات *بصائرالدرجات* بررسی شده و در نهایت روایات دیگر کتب به آن افزوده شده است. همچنین مصادر احادیثی که در چند کتاب متقدم نقل شده، در پاورقی ذکر شده‌اند.

چنان‌که خواهیم دید، روایات تعدد ارواح انسان، در عین اشتراک در مضامین کانونی، درباره برخی جزئیات با یکدیگر اختلاف دارند. این قبیل اختلاف‌ها لزوماً شهادی بر بی‌اعتباری یا جعلی بودن این روایات نیستند. این اختلاف‌ها می‌توانند از عوامل متعدد، مانند تفاوت منظر گزارشگر یا خطای نگارش، نشئت بگیرند و لازمه جدانشدنی از گزارش‌های انسانی‌اند. مجموع گزارش‌های مختلف از یک موضوع، ما را به حقیقی بودن مضمون کانونی گزارش‌ها می‌رساند و این مسئله مانع از آن نیست که به صورت روشمند به تحلیل سندی و محتوایی اختلافات بپردازیم و بکوشیم در جزئیات نیز به حقیقت امر واقف شویم. تحقیق حاضر با جمع‌آوری روایات و عرضه آنها بر

یکدیگر، مضامین مشترک و اختلافی روایات را دربارهٔ تعدد ارواح انسان بررسی کرده و تحلیل نهایی را بر پایهٔ مضامین مشترک بنا نهاده است.

روایات مرتبط با تعدد ارواح انسان را می‌توان در شش گروه دسته‌بندی کرد. در دستهٔ اول، روایات مرتبط با ارواح پنج‌گانهٔ انسان آمده است؛ دستهٔ دوم و چهارم، به شرح جزئیات دو روح از این پنج روح، یعنی روح‌القدس و روح‌الایمان، پرداخته‌اند؛ دستهٔ سوم روایات بیانگر روایات مرتبط با روح من امر الرب است که در روایات ارواح پنج‌گانه به آن اشاره نشده است؛ دستهٔ پنجم روایات به روایات دال بر وجود دو روح برای هر انسان اختصاص یافته؛ و در نهایت در دستهٔ ششم، روایات مؤید بر وجود چند روح گزارش شده است.

۱. روایات مرتبط با ارواح پنج‌گانهٔ انسان

در کتاب *الکافی* چهار روایت بر وجود پنج روح برای انسان دلالت می‌کند (یک روایت از امیرمؤمنان علیه السلام، یک روایت از امام باقر علیه السلام و دو روایت از امام صادق علیه السلام). در یک روایت از روح‌القدس، روح‌الایمان، روح‌القوة، روح‌الشهوة و روح‌المدرج سخن به‌میان آمده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۷۷، ح ۷۱۶). در دو روایت بعدی، نام روح‌الحیة جایگزین روح‌المدرج شده (همان، ج ۱، ص ۶۷۸، ح ۷۱۷ و ۶۸۸، ح ۷۱۸) و در روایت چهارم به‌جای روح‌الحیة و روح‌المدرج، از روح‌البدن یاد شده است (همان، ج ۳، ص ۶۹۴، ح ۲۴۵۸). بنا بر این روایات، روح‌القدس به رسولان، انبیای الهی و امامان اختصاص دارد؛ روح‌الایمان در رسولان و انبیای الهی و امامان و مؤمنان قرار داده شده و سایر ارواح بین همهٔ انسان‌ها مشترک است.

طبق روایت ۷۱۶، روح‌القدس ابزار شناخت اشیاء، روح‌الایمان ابزار خوف از خدا، و روح‌القوة قدرت‌بخش بر اطاعت خداست؛ همچنین روح‌الشهوة میل به طاعت و کراهت از معصیت ایجاد می‌کند؛ و روح‌المدرج ابزار رفت‌وآمد مردم است. بنا بر روایت ۷۱۷، روح‌القدس ابزار شناخت همه‌چیز در عالم برای امام است؛ همچنین از میان این ارواح، تنها روح‌القدس دچار آفت نمی‌شود.

روایت ۷۱۸ بیانگر آن است که روح‌الحیة وسیلهٔ جنبش و حرکت، روح‌القوة وسیلهٔ قیام و کوشش، روح‌الشهوة وسیلهٔ خوردن و آشامیدن و آمیزش، روح‌الایمان وسیلهٔ ایمان و عدالت‌ورزی، و روح‌القدس وسیلهٔ تحمل نبوت است. بنا بر این روایت، روح‌القدس پس از قبض روح پیامبر صلی الله علیه و آله به امام منتقل می‌شود.

بنا بر روایت ۲۴۵۸، پیامبران الهی با روح‌القدس برانگیخته می‌شوند و به‌وسیلهٔ آن به اشیاء علم پیدا می‌کنند؛ همچنین روح‌الایمان وسیلهٔ ایمان به خداوند و عبادت اوست؛ روح‌القوة یاری‌بخش انسان در مبارزه با دشمن و تأمین معاش است؛ و روح‌الشهوة موجب بر خورداری از غذای لذیذ و آمیزش با زنان جوان می‌شود؛ همچنین روح‌البدن موجب جنبش و حرکت آدمی است. طبق این روایت، با فرا رسیدن دوران کهنسالی روح‌الایمان، روح‌القوة، روح‌الشهوة و روح‌البدن دچار کاستی می‌شوند؛ با نقصان در روح‌الایمان، شخص توان تشخیص وقت نماز و تهجد و شرکت در جماعت را از دست می‌دهد؛ با نقصان در روح‌القوة، توان جنگ با دشمن و طلب روزی را از دست می‌دهد

و با نقصان در روح الشهوة میل جنسی او از بین می‌رود همچنین هنگامی که شخص قصد گناه می‌کند، روح القوه به او شجاعت می‌دهد، روح الشهوة آن را زیبا جلوه می‌دهد و روح البدن را او به سوی گناه هدایت می‌کند. نکته دیگر این گزارش آن است که روح القوه، روح الشهوة و روح البدن را میان انسان و چهارپایان مشترک می‌داند. چهارپایان به کمک روح القوه بار حمل می‌کنند؛ به کمک روح الشهوة علف می‌خورند و به یاری روح البدن حرکت می‌کنند.

در هفت روایت از کتاب **بصائر الدرجات** نیز به ارواح پنج‌گانه برای امام اشاره شده است. در میان این روایات، نام روح القدس، روح الایمان، روح القوه و روح الشهوة مشترک است؛ اما همانند روایات **الکافی**، نام روح پنجم مورد اختلاف است. روح پنجم در یک روایت روح المدرج، در سه روایت روح البدن و در سه روایت روح الحیة نام دارد.

از میان این هفت روایت، چهار گزارش (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۴۵، ح ۱؛ ص ۴۴۷، ح ۴؛ ص ۴۴۹، ح ۶؛ ص ۴۵۴، ح ۱۳) در کتاب **الکافی** نقل شده است (به ترتیب، روایات ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۲۴۵۸ و ۷۱۸). بنابراین تمام روایاتی که کلینی با این مضمون نقل کرده، در **بصائر الدرجات** پوشش داده شده است.

از میان سه روایتی که در **الکافی** نقل نشده، در یک روایت به دو نکته اشاره است: ۱. روح الایمان هنگام ارتکاب گناه کبیره، از بدن انسان جدا می‌شود؛ ۲. حضور روح القدس در بدن، مانع از ارتکاب گناه کبیره می‌شود (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۴۷، ح ۳). روایت دیگر از جابر (همان، ج ۱، ص ۴۴۷، ح ۵) قرابت مضمون زیادی با روایت **اصبعین نباته** دارد که در **الکافی** و **بصائر الدرجات** نقل شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۶۹۴ ح ۲۴۵۸؛ صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۶). تنها تفاوت چشم‌گیر این روایت، در بحث نقصان ارواح در دوران کهنسالی است که در این روایت به نقصان روح الایمان اشاره نشده است. در آخرین روایت **بصائر الدرجات** نیز تنها نکته جدید، تصریح به عدم تغییر در روح القدس است (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۱۲).

۲. روایات مرتبط با روح القدس

در یک روایت کتاب **الکافی** از امام صادق علیه السلام، پیامبر یاری شده به وسیله روح القدس معرفی می‌شود که نتیجه این یاری، نبود لغزش و خطا در پیامبر صلی الله علیه و آله است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۶۲ ح ۶۹۷). این روح که بنا بر روایت دیگر خلقتی خاص دارد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۹۹، ح ۱۰۱۶)، در سه روایت، از منابع علم امام برای حکم کردن شمرده شده است (همان، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۱۰۴۲؛ ص ۳۲۳، ح ۳۲۳؛ ص ۱۰۴۳؛ ص ۳۲۴، ح ۱۰۴۴).

بنا بر روایت دیگر **الکافی**، خلقت نوری پیامبر و ائمه علیهم السلام، مؤید به روح القدس بوده و این تأیید، موجب عبادت خداوند شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۴۲، ح ۱۲۰۱). دو روایت دیگر نیز بیانگر آن است که روح القدس مطلب خاصی را در ذهن پیامبر دمیده و ایشان را به آن آگاه کرده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۵۴۸، ح ۸۴۰۲؛ ص ۵۵۴، ح ۸۴۱۰ لازم به ذکر است که در برخی روایات، این کار به «روح الامین» نسبت داده شده است. ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۸۸، ح ۱۶۲۱؛ ج ۹، ص ۵۴۶، ح ۸۴۰۰). همچنین گزارش دیگر بیانگر همراهی روح القدس با برخی مؤمنان است. بنا بر این روایت، حمایت از اهل بیت علیهم السلام موجب همراهی روح القدس با انسان

می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۲۵۲، ح ۱۴۸۹۰؛ این گزارش، در *رجال کشی* نیز با اختلافی در سند نقل شده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۰۷، ح ۳۶۵). همچنین در مجموعه باقی‌مانده از اصول حدیثی، این مضمون در کتاب *عبدالمک بن حکیم* نیز به چشم می‌خورد (گروهی از نویسندگان، ۱۴۳۳ق، ص ۳۰۴، ح ۴۵۸).

در کتاب *بصائر الدرجات*، در روایات ۱ تا ۱۱ «باب فی الأئمة أن روح القدس یتلقّاهم إذا احتاجوا إلیه»، ویژگی‌ها و کارکردهای روح القدس تبیین شده است (صفرار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۵۱-۴۵۴). بنا بر روایت ۱ و ۴ این باب، در صورتی که امام با سؤالی مواجه شود که پاسخ آن را نمی‌داند، روح القدس علم آن را به امام اعطا می‌کند (صفرار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۵۱). بنا بر روایات ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۱۰، اگر حکم مسئله مورد قضاوت در منابع پیشین نیامده باشد، روح القدس امام را در این کار یاری می‌بخشد (صفرار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۵۱-۴۵۳). بنا بر روایت ۹ این باب، اوصیای پیامبران روح القدس را نمی‌بینند و امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام پرسش از روح القدس، پاسخ سؤال را در نفس خود می‌یافتند (صفرار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۵۳). همچنین بنا بر روایت یازدهم، روح القدس مطالبی را در ذهن پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دمد (صفرار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۵۳).

از میان این روایات، احادیث ۲، ۳ و ۱۱ در *الکافی* نقل شده است (به ترتیب روایات ۱۰۴۳، ۱۰۴۲ و ۸۴۰۲). در مقایسه می‌توان گفت تکرار روایات مشابه مربوط به روح القدس در *الکافی* کم‌تر است؛ اما روایات این کتاب گستره داده بیشتری را دربر می‌گیرد.

بنا بر روایت *تفسیر عیاشی*، این روح از نظر وحی، نزدیک‌ترین مخلوق به خداست؛ هرچند بهترین خلق نیست. همچنین وقتی خداوند امری را اراده می‌کند، آن را به روح القدس القا می‌کند و او نیز بر ستارگان القا می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۷۰. احتمال می‌رود مراد از ستارگان، ائمه باشند).

در مجموعه آثار شیخ صدوق نیز روایاتی درباره روح القدس نقل شده است. روایت اول از کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام بر تأیید امام از سوی روح القدس دلالت می‌کند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۲). روایت دوم از همین کتاب - که با اختلافی در سند، در *کفایة الاثر و کمال الدین* نیز نقل شده - گزارشی از *دعبل خزعی* است. طبق این روایت، هنگامی که *دعبل* شعری برای امام رضا علیه السلام خواند، امام این ابیات را سخن روح القدس بر زبان او معرفی کردند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۳۵؛ همو، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۶؛ خراز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۷۵).

در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* نیز دو روایت با این موضوع نقل شده است. روایت اول بر دمیده شدن از روح القدس به پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام تولد دلالت دارد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۳۳؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۲۶۳، ح ۲). طبق روایت دوم، هنگام میلاد امام دوازدهم علیه السلام پرنده‌گانی بالای سر ایشان پرواز می‌کردند و یکی از این پرنده‌گان ایشان را به آسمان می‌برد. طبق بیان امام عسکری علیه السلام، این پرنده روح القدس بوده که بر ائمه علیهم السلام گمارده شده تا آنها را موفق و مسدد بدارد و علم پیاموزد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۲۶، ح ۲). در کتاب *علل الشرایع* نیز

امام باقر^{علیه السلام} در روایتی ائمه^{علیهم السلام} را افرادی پاک معرفی می‌کنند که مؤید و موفق‌اند؛ روح‌القدس از ائمه^{علیهم السلام} جدا نمی‌شود و آنان نیز از او جدا نمی‌شوند (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۱).

۳. روایات مرتبط با روح من امر الرب

در پنج روایت از کتاب *الکافی*، امام صادق^{علیه السلام} در تفسیر دو آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا...» (شوری: ۵۲) و «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء: ۸۵)، این روح را خلقی با عظمت‌تر از جبرئیل و میکائیل معرفی می‌کنند که همراه پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و ائمه^{علیهم السلام} بوده و موجب علم، فهم و یاری ایشان شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۸۱-۶۸۳ ح ۷۱۹-۷۲۳). در یکی از این روایات، امام صادق^{علیه السلام} خاستگاه این روح را ملکوت بیان کرده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۸۲ ح ۷۲۱). همچنین طبق روایتی دیگر، خداوند دو روح به نام روح‌القدس و روح من امره خلق کرده و در هر نبی و ملک یکی از این دو روح را قرار داده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۹۹، ح ۱۰۱۶). البته بنا بر پنج روایت ابتدایی، روح من امر الرب به پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله} و ائمه^{علیهم السلام} اختصاص دارد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۸۱-۶۸۳ ح ۷۱۹-۷۲۳).

در کتاب *بصائر الدرجات*، روایات مربوط به روح من امر ربی، در چهار باب گردآوری شده است: ۱. باب فی أنهم یخاطبون و یسمعون الصوت و یأتیهم صور أعظم من جبرئیل و میکائیل؛ ۲. باب الروح التي قال الله تعالی فی کتابه و كذلك أوحینا إلیک روحاً من أمرنا أنها فی رسول الله و فی الأئمة یخبرهم و یسددهم و یوفقهم؛ ۳. باب ما یسأل العالم عن العلم الذی یحدث به من صحف عندهم از داده او روایة فأخبر بسرّ و أن ذلک من الروح؛ ۴. باب الروح التي قال الله «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» أنها فی رسول الله و أهل بیته یسددهم و یوفقهم و یفقههم.

در روایات باب اول، تصریحی به روح من امر الرب نشده است؛ اما قرابت مضمونی این روایات با سه باب دیگر، مؤید آن است که این روایات نیز ناظر به همین روح است. در برخی از این روایات، کلمه روح به صورت «الروح» آمده است؛ ولی از آنجاکه این روایات با روایات روح من امر الرب در یک باب دسته‌بندی شده و ناظر به یک مطلب‌اند، به نظر می‌رسد که این روایات نیز ناظر به همین روح‌اند. با توجه به اشتراک و تکرار مضامین این روایات، می‌توان آنها را در چهار محور دسته‌بندی کرد:

۱. روایاتی که ائمه^{علیهم السلام} را در ارتباط با «خلقی با عظمت‌تر از جبرئیل و میکائیل» معرفی می‌کنند: طبق این روایات، یکی از منابع علم امام، ارتباط با «خلقی با عظمت‌تر از جبرئیل و میکائیل» است. این ارتباط به صورت معاینه و نکت و نقر در قلب و اذن (خطور به قلب و گوش) است (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱؛ ص ۲۳۲، ح ۴-۶). با توجه به اینکه تعبیر «خلقی با عظمت‌تر از جبرئیل و میکائیل» در سایر روایات فقط برای روح من امر الرب به کار رفته، می‌توان ادعا کرد که در این روایات نیز منظور همان روح من امر الرب است.

۲. روایات مرتبط با آیه ۵۲ سوره شوری «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»: طبق این روایات، روح مذکور در آیه، خلقی با عظمت‌تر از جبرئیل و میکائیل است که خداوند آن را بر پیامبر اسلام ﷺ نازل کرده و پس از پیامبر به ائمه علیهم‌السلام و اوصیای ایشان منتقل شده است. این روح برای ائمه کارکرد إخبار، ارشاد، توفیق و تسدید دارد (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۴۵-۴۵۸؛ ح ۱۵۱).

۳. روایاتی که روح من امر الرب را منبع علم امام معرفی می‌کنند: طبق این روایات، روح من امر الرب به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام اعطا شده است و در اثر اعطای این روح به ایشان، برای آنان علم و فهم حاصل می‌شود (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۵۸-۴۶۰؛ ح ۵۱).

۴. روایات مرتبط با آیه ۸۵ سوره اسراء «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»: بنا بر این روایات، این روح خلقی با عظمت‌تر از جبرئیل و میکائیل است که نزد شخصی قبل از پیامبر اسلام ﷺ نبوده است. این روح که از جنس ملکوت است، با پیامبر و اوصیای ایشان همراهی می‌کند. در روایات این باب نیز دو کارکرد توفیق و تسدید برای این روح ذکر شده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۶۰-۴۶۲؛ ح ۱۲-۱؛ از میان این روایات، روایات ۲، ۱۰ و ۱۲ در تفسیر عیاشی نیز نقل شده است: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ح ۱۶۰ و ص ۳۱۷؛ ح ۱۶۱-۱۶۲). همچنین در شش روایت از این مجموعه تصریح شده که حقیقت مطلب درباره این روح به‌طور کامل بیان نشده است. علاوه بر این در روایات شماره ۳، ۴، ۱۰ و ۱۱، این روح «ملکی» عظیم‌تر از جبرئیل و میکائیل معرفی شده است؛ در صورتی که در سایر روایات *بصائر الدرجات* و *الکافی*، از این روح، با عنوان «خلق» یاد شده و آن را در زمره ملائک نام برده‌اند.

مقایسه روایات مربوط به این روح در *الکافی* و *بصائر الدرجات* نشان می‌دهد که بیشتر روایات نقل شده در کتاب *الکافی* درباره روح من امر الرب، در *بصائر الدرجات* نیز گزارش شده است. همچنین به‌رغم تفاوت چشمگیر تعداد روایات در *الکافی* و *بصائر الدرجات* (۶ در مقابل ۳۵)، تکرار مضامین مشترک در روایات *بصائر الدرجات* موجب شده که گستره داده‌های روایات این دو کتاب تفاوت چشمگیر نداشته باشد.

در تفسیر عیاشی یک روایت صرفاً بر مخلوق بودن روح من امر الرب دلالت دارد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ح ۱۵۹). احتمال می‌رود تأکید بر مخلوق بودن این روح - که در برخی روایات دیگر هم به آن اشاره شده است - به‌دلیل جایگاه روح در آموزه تثلیث مسیحیت باشد. روایت دیگر، این روح را مخلوقی با عظمت‌تر از جبرئیل و میکائیل معرفی می‌کند که از ملکوت است و ائمه علیهم‌السلام را همراهی می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۱۷؛ ح ۱۶۴). در روایت دیگر، امام در پاسخ به سؤالی درباره روح مذکور در آیه ۸۵ سوره «اسراء»، این روح را از ملکوت و قدرت معرفی می‌کند که در انسان‌ها و حیوانات وجود دارد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۱۷؛ ح ۱۶۳). وجود روح من امر الرب در حیوانات و انسان‌ها، برخلاف روایات دیگر است و در هیچ روایت دیگری این مضمون وجود ندارد.

طبق گزارش صدوق از یک مناظره امام رضا^ع، ائمه^ع مؤید به روحی مقدس‌اند که این روح، ملک نیست؛ با کسی پیش از پیامبر اسلام^ص نبوده و ایشان و ائمه^ع را تسدید و توفیق می‌بخشد. امام^ع در ادامه، این روح را عمودی از نور بین ایشان و خداوند معرفی می‌کند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۱). با توجه به تصریح امام بر عدم همراهی این روح با پیامبران پیشین، به نظر می‌رسد که مراد، روح من امر الرب باشد.

در دو روایت از تفسیر قمی، این روح، ملکی با عظمت‌تر از جبرئیل و میکائیل معرفی شده که همراه پیامبر^ص و ائمه^ع بوده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۶ و ۲۷۹). در روایت دیگر در تفسیر سوره طارق، «طارق» به روحی تفسیر شده که همراه ائمه^ع است و آنان را تسدید می‌کند. طبق این روایت، این روح حوادث روز و شب را برای امام بازگو می‌کند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۱۵).

بنا بر گزارشی از کشی، امام رضا^ع در پاسخ به سؤال عبدالله بن طاووس درباره شهادت امام کاظم^ع و علم ایشان به مسموم بودن خرما و خوردن آن می‌فرماید که در آن لحظه، «محدث» از نزد امام هفتم غایب بوده است. سپس در توضیح محدث می‌گوید که او ملکی با عظمت‌تر از جبرئیل و میکائیل است که همراه پیامبر^ص و ائمه^ع است (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۰۴).

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان مهم‌ترین کارکردهای این روح را «تسدید» و «اخبار» و «ارشاد» دانست. خداوند به وسیله این روح به دارنده آن، علم و فهم می‌آموزد و ارتباط علمی این روح با حجج الهی از طریق معاینه، نقر در قلب، نکت در اذن و شنیدن صدایی مانند افتادن زنجیر در تشت برقرار می‌شود.

۴. روایات مرتبط با روح الایمان

در چهار روایت کتاب *الکافی*، روح ذکرشده در آیه ۲۲ از سوره مجادله «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، به «ایمان» یا «روح‌الایمان» تفسیر شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۲، ح ۱۴۷۷؛ ص ۴۳، ح ۱۴۸۱؛ ص ۶۲۹ ح ۲۴۵۳؛ ص ۶۹۹ ح ۲۴۵۹. روایت ۲۴۵۳ با اختلاف بسیار اندک در سند و متن، در *المحاسن و ثواب الاعمال و عقاب الاعمال* نقل شده است: برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۹۰؛ صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶۳). همچنین در روایت دیگری، به جای سلب «روح‌الایمان»، به سلب «ایمان» تعبیر شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۶۹۳ ح ۲۴۵۵. این روایت در برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۹۳ نیز نقل شده است) طبق روایت دیگر *الکافی*، روح‌الایمان بنده را از ارتکاب گناه نهی می‌کند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۶۶۴ ح ۲۴۰۸). در دو روایت دیگر همین باب، این نهی به یک ملک نسبت داده شده و کلینی این روایات را در یک باب دسته‌بندی کرده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۶۶۳ ح ۲۴۰۷؛ ص ۶۶۴ ح ۲۴۰۹). همچنین طبق هفت روایت *الکافی*، دست‌کم دو گناه زنا و شرب خمر، موجب خروج روح‌الایمان از بدن می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص

۶۶۴ ح ۲۴۰۸؛ ص ۶۶۵ ح ۲۴۱۰؛ ص ۶۹۲ ح ۲۴۵۳؛ ص ۶۹۳ ح ۲۴۵۴؛ ص ۶۹۹ ح ۲۴۵۹؛ ج ۱۱، ص ۲۲۹، ح ۱۰۲۸۲؛ ج ۱۲، ص ۶۸۱ ح ۱۲۲۴۶؛ روایت ۱۲۲۴۶ با همین سند در **تهذیب الاحکام** نقل شده است: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۰۵، ح ۱۹۱). طبق روایتی که در دسته اول گذشت، روح‌الایمان زمینه‌ساز بندگی خداوند برای انسان است که در نتیجه نقصان آن در دوران پیری، انسان توان عبادت را از دست می‌دهد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۶۹۴ ح ۲۴۵۸).

در کتاب **قرب الاسناد**، سه روایت از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده که در مقایسه با روایات **الکافی**، مضمون جدیدی ندارد (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳، ح ۱۰۸-۱۱۰. مضمون این گزارش‌ها در روایات ۲۴۰۸، ۲۴۵۳، ۲۴۵۸ و ۲۴۵۹ **الکافی** وجود دارد). روایت اول بر دعوت روح‌الایمان به خیر، و دو روایت بعدی بر خروج روح‌الایمان هنگام زنا دلالت می‌کند. لازم به تذکر است در روایت سوم، بازگشت روح‌الایمان به توبه مشروط شده است.

در کتاب **من لایحضره الفقیه** دو روایت درباره روح‌الایمان آمده است. طبق روایت اول از امام صادق علیه السلام، شکستن روزه ماه رمضان باعث خروج روح‌الایمان از شخص می‌شود. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۸، ح ۱۸۹۲؛ مشابه این روایت در دو اثر دیگر **صدوق**، **ثواب الاعمال** و **عقاب الاعمال** (با سند) و **الهدایة فی الاصول و الفروع** (بلون سند) نقل شده است: صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳۶؛ همو، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۹). روایت دوم بر خروج روح‌الایمان هنگام زنا دلالت می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۲، ح ۴۹۸۷. در این روایت، اختلاف نسخه‌ای وجود دارد. طبق یک نسخه، زمانی که شخص از حال زنا خارج می‌شود، روح‌الایمان به او بازمی‌گردد: «فَإِذَا قَامَ عَادَ إِلَيْهِ رُوحُ الْإِيمَانِ»؛ اما طبق نسخه دیگر، کلمه «تاب» جایگزین «قام» گشته و بازگشت روح‌الایمان به توبه مشروط شده است). یک روایت در **تفسیر قمی** بر خروج روح‌الایمان هنگام زنا دلالت می‌کند. در این روایت، روح‌الایمان همان چیزی معرفی شده که انسان را در قلبش دعوت می‌کند؛ سپس توضیح داده شده که قلب انسان دو گوش دارد که در یکی ملک و در دیگری شیطان انسان را دعوت می‌کنند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱. گذشت که در برخی روایات، کارکرد روح‌الایمان به ملک نسبت داده شده است. به نظر می‌رسد که این دو تعبیر به یک حقیقت اشاره دارند).

در مجموعه باقی‌مانده از اصول حدیثی شیعه (الاصول الستة عشر)، سه روایت از کتاب **درست بن ابی‌منصور** با روح‌الایمان مرتبط است. طبق اولین روایت، هنگامی که شخص زنا می‌کند، تمام روح‌الایمان از او خارج نمی‌شود؛ بلکه بخشی از آن در بدن باقی می‌ماند (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۳ق، ص ۲۸۴، ح ۴۱۰). طبق روایت دوم از امام باقر علیه السلام، دو چیز در قلب خلجان دارد: چیزی که امر به خیر می‌کند و آن ملکی است که قلب را وسعت می‌بخشد؛ و چیزی که امر به بدی می‌کند و آن شیطانی است که در گوش قلب می‌دمد. هر کدام از این دو خطوراتی دارند؛ از جمله خطورات ملک، وعده به خیر، پذیرش حق و امید ثواب است؛ و از جمله خطورات شیطان، تکذیب حق، ناامیدی از خیر و تهدید به شر است (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۳ق، ص ۲۸۴، ح ۴۱۱). همچنین روایت سوم بر خروج روح‌الایمان در اثر زنا و سرقت دلالت دارد (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۳ق، ص ۲۹۳، ح ۴۴۲).

در کتاب **الاختصاص** نیز دو روایت در ارتباط با روح‌الایمان نقل شده است. طبق روایت اول از امام رضا علیه السلام، اگر کسی از مؤمنان به خداوند شرک بورزد یا مؤمنی را آزار دهد یا قصد سوء پنهان بر او داشته باشد و از آن بازنگردد، روح‌الایمان از قلبش جدا می‌شود و از ولایت امام خارج می‌گردد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۷). طبق روایت دوم، امام صادق علیه السلام روح‌الایمان را حقیقتی واحد معرفی می‌کند که در بدن‌های مختلف پراکنده شده است. این روح عامل ائتلاف و دوستی است و سرانجام از بدن‌های مختلف خارج می‌شود و به حقیقت واحد خود بازمی‌گردد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۹). مجلسی در توضیح این روایت، دو احتمال را مطرح می‌کند: نخست اینکه روح‌الایمان ملکه دعوت‌کننده به خیر و حقیقتی واحد است که انسان‌ها به آن متصف می‌شوند. این ملکه پس از مرگ انسان، به سوی خدا بازمی‌گردد. احتمال دوم مجلسی این است که روح‌الایمان خلقی واحد است که همه انسان‌ها را بر حسب ایمان و استعدادشان، در اطاعت از خداوند یاری می‌کند؛ چیزی شبیه به عقل فعال در نزد حکما (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶ ص ۱۹۳). با توجه به سکوت روایات در مورد برخی جزئیات مرتبط با روح‌الایمان، دآوری نهایی در این باره مشکل به نظر می‌رسد. می‌توان گفت که هر دو احتمال مجلسی، با مجموعه روایات مرتبط با روح‌الایمان سازگار است؛ هرچند احتمال دوم با ظاهر این روایات، سازگاری بیشتری دارد.

۵. روایات مرتبط با خلقت انسان از دو روح

طبق روایتی در کتاب **الکافی** از امام باقر علیه السلام نطفه انسان پس از ورود به رحم، چهل روز در حالت تردد، چهل روز در حالت علقه و چهل روز در حالت مضغه است. پس از چهار ماه، خداوند توسط دو ملک، روح‌الحیة و البقاء را به جنینی که پیش از آن صاحب روح‌القدیمة بوده، اعطا می‌کند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۳۵۵، ح ۱۰۴۵۷). بنا بر این روایت، روح‌القدیمة تا زمان شکل‌گیری جنین، از طریق صلب مردان و رحم زن‌ها منتقل می‌شود.

در روایتی دیگر، «نسمة مخلقة» به جنینی اطلاق شده که استخوان و گوشت دارد؛ اعضای بدنش از هم تفکیک شده‌اند و در او روح‌العقل دمیده شده است. در این حال، جنین دیه کامل دارد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۴۷۲، ح ۱۴۳۶۷؛ این روایت با همین سند در **تهذیب‌الاحکام** نقل شده است: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۸۱، ح ۳). همچنین در **مناقب ابن شهر آشوب**، این روایت به نقل از **تفسیر قمی** نقل شده که در آن به جای «روح‌العقل» از «روح‌الحیة و البقاء» نام برده شده است (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۶۰). این روایت در نسخه موجود از **تفسیر قمی** وجود ندارد. در ادامه، امام سجاد علیه السلام در پاسخ به راوی توضیح می‌دهند که تحول جنین در رحم، به واسطه روحی غیر از روح‌القدیم است که در صلب‌های مردان و رحم‌های زنان منتقل می‌شود؛ که اگر آن روح نبود، این تحول‌ها رخ نمی‌داد و بر قاتل جنین نیز دیه واجب نمی‌شد. همچنین در این روایت تصریح شده که روح‌القدیم امری متفاوت از روح‌الحیة است. لازم به تذکر است که در این روایت، اختلاف نسخه‌ای وجود دارد که براساس آن، تفکیک روح‌الحیة از روح‌القدیم با تکیه بر این روایت دشوار است؛ اما با ملاحظه تحقیق مؤسسه دارالحدیث از **الکافی** و سایر روایات، نسخه بدل ضعیف‌تر به نظر می‌رسد.

۶. روایات مؤید بر وجود چند روح برای انسان

علاوه بر آنچه گذشت، در بعضی از روایات شواهدی غیرمستقیم بر وجود چند روح برای انسان به چشم می‌خورد. این روایات را می‌توان در دو بخش کلی دسته‌بندی کرد: الف) روایات مؤید وجود چند روح برای ائمه علیهم‌السلام؛ ب) روایات مؤید وجود چند روح برای همه انسان‌ها.

۶.۱. روایات مؤید وجود چند روح برای ائمه علیهم‌السلام

در شش روایت از کتاب *بصائر الدرجات*، به عروج روح امام هر زمان در شب‌های جمعه اشاره شده است. طبق این روایات، روح امام به عرش می‌رود و در نتیجه، علمی جدید برای او حاصل می‌شود (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۲، ح ۱، ۲، ۴، ۵، ۶ و ۷). از میان این روایات، روایت اول در *الکافی* نیز نقل شده است (کلینی، ۱۴۳۹ق، ج ۱، ص ۶۳۰ ح ۶۵۵). با توجه به اینکه این خروج روح باعث مرگ امام نمی‌شود، این روایات می‌تواند مؤیدی بر تعدد روح در امام باشد.

لازم به ذکر است که پذیرش این دسته از روایات به‌عنوان دلیلی بر وجود چند روح در امام، نیازمند بررسی بیشتر در مسائلی از جمله ماهیت مرگ و چستی عروج روح است. با توجه به اینکه در این دسته از روایات، اطلاعات دقیقی درباره کیفیت عروج روح امام ارائه نشده است، نمی‌توان آن را دلیلی بر وجود چند روح در امام دانست؛ اما صرف‌نظر از این جزئیات، می‌توان با کنار هم قرار دادن این روایات و سایر روایاتی که پیش‌تر گذشت، خوانش جدیدی از این دسته روایات ارائه کرد و آن را صرفاً قرینه‌ای احتمالی بر وجود چند روح در امام دانست.

۶.۲. روایات مؤید وجود چند روح برای همه انسان‌ها

روایات مربوط به رابطه روح و بدن هنگام خواب می‌تواند قرینه‌ای بر وجود چند روح در انسان‌ها باشد. این روایات در مصادر معتبر و متقدم شیعه کمتر به چشم می‌خورد. همچنین بیشتر این روایات به‌لحاظ سندی ضعیف و به‌لحاظ مضمونی ناهمخوان‌اند.

در *الأمالی* شیخ صدوق سه روایت در این‌باره نقل شده است. روایت اول بر خروج شعاعی ممتد از روح به‌سوی آسمان در وقت خواب دلالت می‌کند. طبق روایت، روح انسان هنگام خواب به آسمان می‌رود؛ اما بدن از روح خالی نمی‌شود؛ زیرا خروج کامل روح از بدن به مرگ می‌انجامد. طبق این گزارش، وضعیت روح به خورشید تشبیه شده که در جای خود قرار دارد و پرتو آن به زمین می‌رسد؛ بنابراین اصل روح در بدن باقی می‌ماند و حرکتی پیوسته از آن خارج می‌گردد (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵، ح ۱۵). روایت دوم و سوم صرفاً بر خروج روح از بدن به‌هنگام خواب دلالت می‌کنند (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵، ح ۱۶؛ ص ۱۴۶، ح ۱۷).

طبق روایت *عیون اخبار الرضا* از امیرمؤمنان علیه‌السلام، روح آویخته به ریح است و ریح آویخته به هوا، تا هنگامی که صاحبش بخواهد بیدار شود. پس اگر خدای متعال اجازه بازگشت آن روح به صاحبش را بدهد، آن روح ریح را

می‌کشد و آن ریح هواء را می‌کشد و روح بازمی‌گردد و در بدن صاحبش ساکن می‌شود؛ و اگر خداوند اجازه بازگشت آن روح به صاحبش را ندهد، هوا ریح را می‌کشد و ریح هوا را می‌کشد؛ پس تا زمان برانگیختگی، به صاحبش بازمی‌گردد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۶۵ ح ۳۵).

طبق یک روایت از *علل الشرایع*، روح مؤمن هنگام خواب نزد خداوند می‌رود؛ اگر وقت مرگش فرا رسیده باشد، خداوند روح او را در گنجیبه رحمتش نگاه می‌دارد و اگر وقت مرگش فرا نرسیده باشد، توسط ملائک روحش را به بدنش بازمی‌گرداند (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۹۵ ح ۱). روایت دیگر این کتاب بر خروج نفس از بدن در هنگام خواب دلالت می‌کند (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۶۵ ح ۴).

در کتاب *المحاسن* نیز یک روایت درباره خروج روح انسان به هنگام خواب نقل شده که طبق آن، روح انسان هنگام خواب بالا می‌رود. روح کسی که مرگش فرا رسیده باشد، در بهشت قرار می‌گیرد و روح کسی که مرگش برایش تقدیر نشده باشد، توسط ملائک به بدنش بازمی‌گردد (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۷۸ ح ۱۶۳). مشابه این روایت، در حدیثی از *الکافی* نقل شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۴۸۸ ح ۱۵۰۷۵).

در یک نگاه کلی و با در نظر گرفتن روایات موجود در مصادر متأخر، می‌توان این روایات را در دو محور کلی دسته‌بندی کرد: ۱. روایاتی که به صورت مطلق بر خروج روح از بدن در هنگام خواب دلالت می‌کنند؛ ۲. روایاتی که بر باقی ماندن بخشی از روح در بدن و خروج بخشی دیگر دلالت می‌کند. با توجه به تعارض این روایات و ضعف سندی بیشتر آنها، جمع‌بندی این احادیث دشوار به نظر می‌رسد؛ اما صرف نظر از اختلاف در روایات می‌توان نتیجه گرفت: ۱. خوابیدن انسان با خروج بخشی از روح از بدن همراه است؛ ۲. خروج کامل روح الحیة از بدن، به معنای مرگ انسان است. از این رو آنچه از بدن خارج می‌شود، تمام روح الحیة نیست.

جمع‌بندی

جمع‌بندی میان روایات یادشده براساس مضامین پرتکرار را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

۱. با مقایسه مضمون روایات مختلف با یکدیگر، می‌توان نتیجه گرفت که از یک روح با چند نام مختلف یاد شده است. در روایاتی که پنج روح را نام می‌برد، «روح المدرج»، «روح الحیة» و «روح البدن» حقیقتی واحدند. علامه مجلسی نیز در بیان خود ذیل این روایات، به این نکته اشاره کرده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۵۵). همچنین در روایات مربوط به جنین و دیه، «روح الحیة و البقاء» و «روح العقل»، یا به یک حقیقت اشاره دارد یا «روح العقل» از شئونات «روح الحیة و البقاء» است. از طرف دیگر، «روح الحیة و البقاء» که در روایات جنین آمده، همان «روح الحیة» در روایات ارواح پنج‌گانه است. بنابراین، «روح المدرج»، «روح الحیة»، «روح البدن»، «روح العقل» و «روح الحیة و البقاء» همگی به یک حقیقت اشاره دارند. لازم به تذکر است که تنها در دو روایت از امامیه، از «روح العقل» سخن به میان آمده و اطلاعات بیشتری از آن در دست نیست.

۲. در روایات مربوط به زندگی جنین و دینه انسان نیز، «روح الحیاة القديم» و «روح القدیمة» به یک حقیقت اشاره دارند. در ادامه به نسبت این روح با ارواح پنج‌گانه خواهیم پرداخت.

۳. در جمع‌بندی بین روایات مربوط به «روح القدس» و «روح من امر الرب»، با توجه به شباهت میان کارکردهای این دو روح و با توجه به روایات ارواح پنج‌گانه، می‌توان احتمال داد که این دو روح یک حقیقت باشند. از طرف دیگر، می‌توان با استناد به روایاتی که روح من امر الرب را مختص پیامبر اسلام ﷺ و جانشینان ایشان می‌داند (در مقابل روایاتی که بر همراهی روح القدس با پیامبران دلالت می‌کند) و نیز با استناد به روایتی که بر دوگانگی خلقت این دو روح تصریح می‌کند، این دو را به یک روح فرونگاهید.

با توجه به نوع تبویب این روایات در *الکافی*، می‌توان احتمال داد که کلینی به تمایز میان این دو روح تمایل داشته است؛ زیرا روایات مرتبط با ارواح پنج‌گانه را در «بَابُ فِيهِ ذِكْرُ الْأَرْوَاحِ الَّتِي فِي الْأُمَّةِ» آورده و روایات مرتبط با روح من امر الرب را در «بَابُ الرُّوحِ الَّتِي يُسَدِّدُ اللَّهُ بِهَا الْأُمَّةَ» گردآوری کرده است. همچنین با توجه به عنوان دو باب، احتمال می‌رود که از نگاه کلینی، رابطه این دو روح با ائمه علیهم‌السلام متفاوت باشد.

صفا نیز روایات مرتبط با این دو روح را در ابواب جداگانه تنظیم کرده است. طبق تبویب *بصائر الدرجات*، روایات مرتبط با روح القدس در «باب ما جعل الله في الأنبياء والأوصياء والمؤمنين وسائر الناس من الأرواح و أنه فضل الأنبياء والأئمة من آل محمد بروح القدس و ذكر الأرواح الخمس» و «باب في الأئمة أن روح القدس يتلقاهم إذ احتاجوا إليه» ذکر شده‌اند؛ اما روایات روح من امر الرب در چند باب مجزا آمده‌اند: «باب في أنهم يخاطبون و يسمعون الصوت و يأتيهم صور أعظم من جبرئيل و ميكايل»؛ «باب الروح التي قال الله تعالى في كتابه و كذلك أوحينا إليك روحا من أمرنا أنها في رسول الله و في الأئمة يخبرهم و يسددهم و يوفقهم»؛ «باب ما يسأل العالم عن العلم الذي يحدث به من صحف عندهم از داده او روايه فأخبر بسر و أن ذلك من الروح»؛ «باب الروح التي قال الله يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي أَنهَا فِي رَسُولِ اللَّهِ و أهل بيته يسددهم و يوفقهم و يفقههم» و «باب في الروح التي قال الله عزوجل يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ و هي تكون مع الأنبياء والأوصياء و الفرق بين الروح و الملائكة». چگونگی نام‌گذاری این ابواب و تمایز کامل میان روایات روح القدس و روایات روح من امر الرب، می‌تواند بیانگر تمایز این دو روح در نگاه صفا باشد.

همچنین علامه مجلسی نیز در جمع‌بندی میان این روایات، مایل به عدم فروگاهی این دو به یک روح است. او در جمع میان این روایات، دو احتمال مطرح می‌کند: ۱. دوگانگی میان این دو روح؛ ۲. نوع دانستن روح القدس که فرد یا صف همراه با پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، با پیامبران پیشین همراه نبوده است (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۶۷).

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان دوگانگی روح القدس و روح من امر الرب را نتیجه گرفت.

۴. بنابراین، ارواحی که در روایات مختلف نام برده شده‌اند، به شش روح فروگاشیده می‌شوند: روح القدس؛ روح من امر الرب؛ روح الايمان؛ روح الحیاة؛ روح الشهوة و روح القوة.

۵. به نظر می‌رسد که می‌توان «روح‌القدس»، «روح من امر الرب» و «روح‌الایمان» را سه حقیقت جدا از انسان دانست که به برخی اعطا می‌گردد یا از آنها گرفته می‌شود. بنابراین، این سه روح، جزئی از یک انسان نیستند و نقشی در شکل‌گیری هویت انسانی ندارند. از ظاهر روایات برداشت می‌شود که «روح‌القدس» و «روح من امر الرب» هر کدام یک حقیقت‌اند و افرادِ کثیر ندارند؛ یعنی پیامبران و ائمه علیهم‌السلام، همه با یک «روح‌القدس» و یک «روح من امر الرب» ارتباط داشته‌اند؛ اما دربارهٔ «روح‌الایمان» نمی‌توان قضاوت کرد که هر شخص یک روح اختصاصی دارند یا همهٔ مؤمنان با یک روح در ارتباط‌اند.

۶ «روح‌القوة»، «روح‌الشهوة» و «روح‌الحیة» در همهٔ انسان‌ها وجود دارند. با توجه به مضمون مجموع روایات، «روح‌القوة» و «روح‌الشهوة» از شئون «روح‌الحیة» هستند و این سه یک حقیقت را تشکیل می‌دهند. بنابراین می‌توان کارکردهای روح‌الحیة را در شئون حیات یک انسان خلاصه کرد؛ شئوناتی از جمله: رفت‌وآمد بین مردم، طلب معیشت، مبارزه با دشمنان، میل به غذا و میل به جنس مخالف.

۷. بنابراین در قدم بعدی می‌توان ارواح یک انسان را به دو روح فروکاهید: روح‌القديمة و روح‌الحیة. با توجه به روایات مربوط به زندگی جنین و دیهٔ انسان، به نظر می‌رسد که دوگانگی «روح‌القديمة» و «روح‌الحیة» قابل انکار نیست و برای فروکاهیدن این دو به یک روح، شواهد کافی در روایات وجود ندارد. در نتیجه، روح‌القديمة با آنچه در روایات ارواح پنج‌گانه آمده، متفاوت است.

۸. با توجه به روایات مرتبط با عوالم پیشین، «روح‌القديمة» همان روحی است که در عوالم پیشین برای انسان خلق شده و مراحل عالم ذر را طی کرده است. این روح با بدن ذری انسان عجین شده، نسل در نسل منتقل می‌شود. در دوران شکل‌گیری بدن انسان در رحم مادر، «روح‌الحیة» در چهار ماهگی به بدن انسان دمیده می‌شود. روح‌الحیة تا پایان زندگی دنیایی انسان، بدن و روح‌القديمة را همراهی می‌کند و با خروج آن از بدن، حیات دنیایی انسان پایان می‌پذیرد.

۹. در پایان یادآوری می‌شود که مقایسهٔ تطبیقی میان اقوال شارحان این روایات، نیازمند پژوهشی مستقل است؛ اما توجه به این نکته ضروری است که گروهی از شارحان با استناد به برخی شواهد قرآنی، این ارواح را به یک روح فروکاهیده و تفاوت این ارواح را به شدت و ضعف دانسته‌اند، نه اختلاف شخص. علامه مجلسی در توضیح روایات ارواح پنج‌گانه می‌گوید: ممکن است ارواح، مختلف و متغایر با هم باشند که بعضی در بدن هستند و برخی خارج از بدن؛ و ممکن است منظور، نفس ناطقه باشد، به اعتبار اعمال و احوال و درجات و مراتب آن (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۵۳-۵۴). همچنین علامه طباطبائی معتقد است که روح‌القدس، روح‌الایمان و روح انسانی حقیقتی واحد دارند و اختلاف به درجات شدت و ضعف است (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۳۵). با توجه به گزارشی که از مضمون روایات ارائه شد، به نظر می‌رسد که فروکاهیدن تمام این ارواح به یک روح، امری خلاف ظاهر بوده روایات و اثبات آن نیازمند شواهد بیشتری از سوی مدعیان است.

۱۰. همچنین برخی شارحان کوشیده‌اند محتوای این روایات را بر اصطلاحات دستگاه عرفانی و فلسفی تطبیق کنند. برای مثال، صدرالمآلهین روح القدس را بر عقل فعال، روح الایمان را بر عقل مستفادی که بالفعل شده، روح القوه را بر نفس ناطقه یا عقل هیولانی بالقوه، روح الشهوة را بر نفس حیوانی، و روح المدرج را بر روح طبیعی تطبیق کرده است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۳، ص ۶۲). همچنین شیخ اشراق نیز عقل فعال و روح القدس را بر یک حقیقت تطبیق می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۸۰). بنا بر تحقیق برخی نویسندگان، گاه مراد از روح القدس، عقل بالمستفاد است و عقل در مرتبت اجمال نیز روح القدس نامیده شده است (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹۲۵). علاوه بر این، علامه مجلسی در توضیح روایات ارواح پنج‌گانه می‌گوید: ممکن است روح القوه و روح الشهوة و روح المدرج، همه روح حیوانی باشند و روح الایمان و روح القدس نفس ناطقه باشند به‌حسب کمالات آن، یا چهار روح غیر از روح القدس، مراتب و درجات نفس باشند و روح القدس خلقی با عظمت‌تر است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۵۳-۵۴؛ ج ۶۶، ص ۱۸۲-۱۸۳). با توجه به پیش‌فرض‌های هر دستگاه عرفانی یا فلسفی، نمی‌توان ارواح یادشده در روایات را بر موجوداتی که در این دستگاه‌ها وجودشان فرض گرفته می‌شود، تطبیق کرد؛ به‌ویژه روح‌القدیمه، که خصوصیات و کارکردهای آن با هیچ‌یک از موجوداتی که در دستگاه‌های فلسفی و عرفانی فرض می‌شود، همخوانی ندارد.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان گفت:

۱. روایات مرتبط با تعدد ارواح انسان چند دسته‌اند: دسته‌ای از روایات از پنج روح نام می‌برند؛ دسته‌ای دیگر از روایات، هرچند از ارواح مذکور نام نمی‌برند، اما بر تعدد ارواح انسان دلالت می‌کنند؛ و چند دسته از روایات، هریک صرفاً از یکی از ارواح یادشده نام می‌برند.
۲. در خصوص جمع بین این روایات می‌توان گفت که همه انسان‌ها دست‌کم دو روح به نام‌های «روح‌الحیة» و «روح‌القدیمه» دارند. علاوه بر این، خداوند مؤمنان را از روح‌الایمان، پیامبران را از روح‌الایمان و روح‌القدس، و پیامبر اسلام ﷺ و جانشینان ایشان را از روح‌القدس، روح من امر الرب و روح‌الایمان نیز بهره‌مند کرده است.
۳. «روح‌القدیمه» روحی است که در عوالم پیشین برای انسان خلق شده و مراحل عالم ذر را طی کرده است.
۴. در دوران شکل‌گیری بدن انسان در رحم مادر، «روح‌الحیة» به بدن انسان دمیده می‌شود. کارکردهای روح‌الحیة را می‌توان در شئون حیات یک انسان خلاصه کرد.
۵. «روح‌القدس»، «روح من امر الرب» و «روح‌الایمان» سه حقیقت جدا از انسان هستند که به برخی اعطا می‌گردد یا از آنها گرفته می‌شود. بنابراین، این سه روح، جزئی از یک انسان نیستند و نقشی در شکل‌گیری هویت انسانی ندارند.

منابع

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الإسناد*، قم مؤسسه آل البیت.
- خراز رازی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشری*، قم، بیدار.
- سبحانی، محمدتقی و حسین نعیم آبادی، ۱۳۹۵، «حقیقت ترکیبی انسان از روح و جسم؛ نظریه پردازی هشام بن حکم درباره حقیقت انسان»، *تحقیقات کلامی*، ش ۱۵، ص ۷-۲۶.
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۳، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران، دانشگاه تهران.
- سهرودی، شهاب الدین، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفات شیخ انصاری*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمآلهین، ۱۳۶۳، *المشاعر*، تهران، کتابخانه طهوری.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا*، تهران، جهان.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۵ق، *علل الشرایع*، قم، کتابفروشی داوری.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیة.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۶ق، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم، شریف الرضی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۸ق، *الهدایة فی الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام هادی (ع).
- صفا، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۸، *انسان از آغاز تا انجام*، قم، بوستان کتاب.
- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- عباشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *کتاب التفسیر*، تهران، المطبعة العلمیة.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر التمی*، قم، دار الکتب.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، مشهد، دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دارالحديث.
- گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۳ق، *الأصول الستة عشر من اصول الاولية*، قم، دارالحديث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الأختصاص*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.